

فصل سی و پنجم

اقامت در بیابان

بنی اسرائیل مدت تقریباً چهل سال در بیابان سرگردان بودند. موسی چنین نوشت: "سی و هشت سال پیش، ما قادش را ترک گفته بودیم. همانطور که خداوند فرموده بود، در این مدت تمام جنگجویان ما از بین رفتند. خداوند بر ضد آنها بود و سرانجام همه آنها را از بین برد." (۱)

در طول این مدت علت توبیخ خداوند نسبت به آنان همواره یاد آوری میشد. در هنگام اغتشاش در قادش خدا را انکار کردند و خدا نیز برای اندک زمانی آنان را ترک نمود. چون عهد الهی را رعایت نکرده و علامت عهد، یعنی ختنه را رد و آرزوی باز گشت به زمین بردگی را داشتند لذا شایستگی شرکت در عید پسح را که یاد بودی از خلاصی بردگی بود را از دست دادند.

مع الوصف ادامه تشریفات مقدس دال بر آن بود که خداوند قوم

برگزیده خود را بکلی ترک نکرده بود و از روی رحمت مایحتاج زندگی قوم را برآورده می ساخت. موسی در تجدید خاطرات تاریخ گذشته چنین نوشت: "خداوند، خدایتان در تمام چهل سالی که در این بیابان بزرگ سرگردان بوده اید با شما بوده و قدم به قدم از شما مراقبت نموده است. او در تمام کارهایتان به شما برکت داده و شما هیچوقت محتاج به چیزی نبوده اید." (۲) سرود لایبان نیز که نحمیا آنرا بتحریر در آورد حمایت و حفاظت پروردگار را در مدت آن چهل سال سرگردانی در بیابان بخوبی نشان میدهد: "ولی تو بسبب رحمت عظیم خود ایشان را در بیابان ترک نکردی و ستون ابر را که هر روز ایشان را هدایت می کرد و نیز ستون آتش را که هر شب راه را به ایشان نشان میداد، از ایشان دور نساختی. روح مهربان خود را فرستادی تا ایشان را تعلیم دهد. برای رفع گرسنگی، نان آسمانی را به آنها دادی و برای رفع تشنگی، آب به ایشان بخشیدی. چهل سال در بیابان از ایشان نگهداری کردی بطوری که هرگز به چیزی محتاج نشدند، نه لباسشان پاره شد و نه پاهای ایشان ورم کرد." (۳)

مشیت الهی از سرگردانی آنان در بیابان تنها تنبیه آشوبگران و

معترضان نبود بلکه برای نژاد آینده که می باید داخل زمین کنعان شوند تأدیگاهی باشد. موسی به آنان چنین فرمود: "بنابراین باید بفهمید چنانکه پدر پسر خود را تنبیه می کند، خداوند نیز شما را تأدیب نموده است. . . به خاطر آورید چگونه خداوند شما را در بیابان چهل سال تمام هدایت کرد و شما را در تنگی قرار داد، آزمایش کرد تا ببیند عکس از او اطاعت می کنید یا نه. آری، او شما را در سختی و گرسنگی نگهداشت و بعد به شما من داد تا بخورید، از آن بی اطلاع بودید. او چنین کرد تا به شما بفهماند که زندگی فقط به خوراک نیست، بلکه به اطاعت از کلام خداوند." (۴)

او اسرائیل را در بیابان خشک و سوزان یافت، او را در بر گرفت و از او مراقبت کرد، و مانند مردمک چشم خود از او محافظت نمود. (۵) "و در همه مشکلاتشان با ایشان بود. بلی، خود خداوند ایشان را نجات داد. او با محبت و دلسوزی آنان را رهانید و سالهای سال از ایشان مراقبت کرد." (۶)

با این وصف یگانه خاطره ای که از سرگذشت آنان در بیابان

داریم شورش پی در پی آنان بر علیه خداوند میباشد. شورش قورح که با هلاکت چهارده هزار نفر به اتمام رسید و همچنین موارد متعدد دیگری که بعمل آمد نشانه معاضدت و مخالفت همان روح با سلطه خداوند است.

در یک مورد که یک پسر از زنی اسرائیلی و مردی مصری بود و از مصر همراه عبرانیها آمده بود محله خود را ترک گفت و با وجودیکه قانون الهی این عمل را تا پشت سوم ممنوع کرده بود خیمه اش را در محوطه اسرائیلیها برپا کرد. بین آن شخص و یک اسرائیلی کشمکش در گرفت. کار بقضاوت کشید و در نتیجه آن مصری زاده محکوم گردید.

در اثر آن غضب مرد مصری برافروخته گردید و قاضی را لعنت کرد و از شدت عصبانیت نام خدا را کفر گفت. فوراً او را پیش موسی آوردند. قانون چنین بود: "هر کس پدر یا مادر خود را لعنت کند، باید کشته شود." (۷) ولی اجرای این امر سابقه نداشت. اتهام او بسیار بزرگ بود لذا موسی کسب تکلیف از خداوند نمود و متهم را تا دریافت امر خداوند بزندان سپردند. خداوند خود امر فرمود تا کافر را بیرون اردوگاه برده سنگسارش کنند. شاهدان گناهش دستهای خود را بر سر او نهاده و سوگند یاد کردند که شهادتشان حقیقت دارد و آنگاه اولین سنگ را آنان

بسوی متهم پرتاب کردند و پس از آن افراد دیگر در اجرای حکم شرکت جستند.

پس از این واقعه قانونی بدین مضمون در مورد خطاهای مشابه چنین اعلام شد: "به قوم اسرائیل بگو که هر کس به خدای خود کفر بگوید باید سزایش را ببیند و بمیرد. تمام جماعت باید او را سنگسار کنند. این قانون هم شامل اسرائیلی ها می شود و هم شامل غریبه ها." (۸)

تعدادی نسبت به محبت و عدالت خداوند بخاطر چنین تنبیهی برای گناهی لفظی که در اثر عصبانیت بعمل آمده ، شک آورده اند. ولی محبت و عدالت هر دو چنین بی حرمتی را نسبت به خداوند گناهی عظیم اعلام میدارند. مجازات اولین مقصر دیگران را متنبه خواهد ساخت که نام خداوند را محترم دارند. عفو این شخص باعث تجری دیگران شده و مسبب نابودی و گمراهی بسیاری میشد.

افراد غیر اسرائیلی که همراه اسرائیلیها از مصر بیرون آمدند منشأ بسیاری از مشکلات گردیدند. هر چند که ادعای ترک بت پرستی و پیروی خدا را می کردند ولی تعلیم و تربیت دوران طفولیتشان آنچنان در اخلاق

و صفاتشان ریشه کرده بود که ناخود آگاه آنان را در فرایض و مراسم دینی خود مشترک میساخت. بدین مناسبت اغلب اوقات نخستین اشخاصی که ایجاد مزاحمت کرده و در اعتراضات و آشوبها بر همه پیشی میجستند و باعث تزلزل روحیه قوم علیه خداوند میگرددند آنان بودند.

مدتی از مراجعت به بیابان نگذشته بود که نسبت به روز سبت بیحرمتی شد. اعلامیه مبنی بر اینکه خداوند قوم اسرائیل را از ارث محروم خواهد کرد آنان را بشورش واداشت. یکی از افراد بعثت محرومیتش از رفتن بکنعان، تظاهر به نفرت از شریعت خدا نمود، آشکارا در روز سبت به جمع آوری هیزم پرداخت. در تمام مدت اقامتشان در بیابان افروختن آتش در روز سبت اکیداً ممنوع بود. منع برافروختن آتش قرار نبود در زمین کنعان ادامه داشته باشد چون سرمای زمستان در آنجا مستلزم گرمای آتش می شد. ولی در آن دشت افروختن آتش برای رفع سرما لزومی نداشت. عمل این مرد عمدی بود و او روی اطلاع مصمم به بیحرمتی بحکم چهارم شده بود.

اعلام

شده بود که متخلفین روز سبت به مرگ محکوم خواهند شد ولی نوع

اعدام مشخص نشده بود. موسی مشکل را بحضور خداوند عرض کرد و دستور آمد که: "این شخص باید کشته شود. تمام قوم اسرائیل او را در خارج از اردوگاه سنگسار کنند تا بمیرد." (۹) کفر گفتن و تخلف در روز سبت هر دو دارای یکدرجه بودند زیرا هر دو اهانتی بود که بر علیه خداوند بعمل می آمد.

امروزه بسیاری رعایت یادگاری خلقت را که روز سبت است به عنوان مراسم متعلق به یهود رد می کنند و اظهار میدارند که در صورت رعایت مقررات روز سبت متخلفین را هم باید اعدام کرد. ملاحظه میشود که کفر گفتن مانند تخلف بمقررات روز سبت مجازاتش مرگ بود. آیا با این وصف باید حکم سوم را صرف نظر کرد و آنرا بقوم یهود وابسته دانست؟ در صورتیکه حکم اعدام نه فقط برای متخلفین احکام سوم و پنجم و همه ده احکام بوده بلکه برای متخلفین حکم چهارم نیز می باشد. اگر چه امروزه خداوند متخلفین را توسط سنگسار کردن باعدام محکوم نمیکند ولی کلام او اکیداً اعلام میدارد که مزد گناه موت است و نتیجه آن در اجرای داوری آخر معلوم خواهد شد که چگونه متخلفین به همه احکام خداوند بمرگ محکوم خواهند شد.

در طول جهل سال سرگردانی در بیابان، مردم توسط باریدن معجزه آسای من از آسمان، هفته ای یکبار در مورد قدوسیت روز سبت یاد آوری می شدند. ولی این همه معجزه آنان را به اطاعت از فرمان خداوند نکشاند. اگر چه مانند شخص فوق الذکر آشکارا از آن تخلف نمی کردند ولی در حفظ مراسم روز سبت غفلت می ورزیدند. خداوند توسط نبی خود می فرماید: "حرمت روز سبت را نگاه نداشتند." (۱۰) و این یکی دیگر از عللی بود که نژاد نخست بنی اسرائیل از دخول سرزمین کنعان محروم گردیدند. با این وجود فرزندان آنان درس عبرت لازم را در یافت نکردند. بیحرمتی آنان در مورد روز سبت در بیابان باندازه ای زیاد بود که با وجودیکه خداوند دخول فرزندان آنان را به زمین کنعان منع نکرد، ولی فرمود که پس از سکونت در آنجا بین امتها پراکنده خواهند شد.

بنی اسرائیل از قادش بسوی بیابان برگردانیده شدند و چون مدت اقامت چهل سالشان به پایان رسید "قوم اسرائیل در ماه اول سال به بیابان صین رسیدند و در قادش اردو زدند." (۱۱)

در اینجا مریم فوت کرد و دفن شد. از کناره دریای احمر هنگامی که بنی اسرائیل با رقص و شادی ظفر خدادادشان را جشن

گرفتند تا زمانیکه در آن بیابان پهناور آخرین روزهای سرگردانی را گذرانیدند میلیونها نفر با امید بزرگ مصر را ترک گفته بودند ولی گناه جام برکات را از لبهایشان بزیر افکند. آیا آیندگان درس خود را فرا خواهند گرفت؟

"با وجود این همه معجزات، بنی اسرائیل باز نسبت به خدا گناه کردند. . . هنگامی که خدا عده ای از آنان را کشت بقیه توبه کرده، بسوی او بازگشت نمودند و بیاد آوردند که خدای متعال پناهگاه و پشتیبان ایشان است." (۱۲) ولی با این وجود با خلوص نیت بسوی خدا بازگشت نکردند. با اینحال در زمانهای تنگی و شکنجه دشمنان همواره از یگانه مبدأ امداد کمک میطلبیدند، "دل بنی اسرائیل از خدا دور بود و آنها نسبت به عهد او وفادار نماندند. اما خدا باز بر آنها ترحم فرموده، گناه ایشان را بخشید و آنها را از بین نبرد. بارها غضب خود را از بنی اسرائیل برگردانید، زیرا می دانست که ایشان بشر فانی هستند و عمرشان دمی بیش نیست." (۱۳)